

بررسی دیدگاه محقق دوانی در مسئله کلام واجب و انتقادات دشتکی بر آن

محمود آهسته^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۵

چکیده

کلام الهی از پرچالش‌ترین مباحث کلامی در حوزه ذات و صفات واجب به شمار می‌رود. آنچه در این مسئله زمینه آرای متعارض را مهیا می‌سازد تبیین حقیقت کلام الهی است. گرچه دیباچه اختلافات حکما و متکلمان مربوط به اثبات حدوث و قدم کلام الهی است، تفسیر حقیقت کلام واجب و کیفیت تعلق آن اوج تشدید اختلافات و تشکیک آراء محسوب می‌گردد. علامه دوانی، بر خلاف بسیاری از حکمای متقدم، کلام الهی را مصدر تألیف کلمات و مغایر با علم الهی می‌داند. دیدگاه دوانی در بحث کلام واجب مورد انتقادات جدی فیلسوف همعصر او، غیاث‌الدین دشتکی، قرار گرفته است. اشکالات دشتکی بر دیدگاه دوانی منحصر در موردی خاص نیست، بلکه می‌توان گفت اکثر لوازم و پیامدهای دیدگاه او را در مسئله کلام الهی مانند مبدئیت و قوه، ترسیم تکلم در خیال، عدم صدور عمومیت کلام از عمومیت علم و... مخدوش و مهدوم می‌داند. این مقاله ابتدا به تبیین دیدگاه دوانی در مواجهه با دیدگاه اشاعره و معتزله می‌پردازد و سپس، ضمن بیان دیدگاه خاص دوانی، انتقادات دشتکی بر آن را مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

کلام لفظی، کلام نفسانی، قوه خیال، علم الهی

۱. دانش‌آموخته مقطع دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

(mahmoodahesteh@yahoo.com)

۱. مقدمه

مسئله صفات واجب و تبیین و تحلیل آن از اهم مباحث الهیات بمعنی الاخص به شمار می‌رود که همواره نگاه مدافعانه و یا منتقدانه حکما و متکلمان را به خود معطوف داشته است. از پرچالش‌ترین صفات الهی در این خصوص صفت کلام است. اگرچه جمهور حکما در ثبوت آن در مرتبه ذات واجب متفق‌اند، اما در برخی از اوصاف و لوازم و یا تعاریف آن با هم اختلاف جدی دارند. صفت کلام از ابعاد و زوایای متعددی قابل پیگیری بوده و اعتقاد به هر کدام از آنها مبنا و مأخذی برای مباحث مطروحه ثانوی قلمداد شده است. به عبارتی دیگر، پذیرش حدوث یا قدم کلام واجب، نسبت صفت کلام و علم، استغنا و یا ارجاع آن به علم یا قدرت پیامدهایی را در پی داشته که در شکل‌گیری نظام فکری حکمای اسلامی مؤثر بوده است.

دیدگاه‌های مشهور در مسئله کلام واجب مربوط به دو مکتب بزرگ کلامی اهل سنت یعنی اشاعره و معتزله است. اشاعره معتقدند کلام صفت حق تعالی است، و صفت واجب همیشه ملازم ذات و امری ذاتی است. معتزله معتقدند که کلام حق مؤلف از اجزائی است که در وجود مرتب و متعاقب هم‌اند و هر چه این گونه باشد حادث است.

اشاعره پس از تقسیم کلام به لفظی (اصوات و حروف) و نفسی، کلام نفسی را مدلول کلام لفظی، محقق در نفس و غیر از علم دانستند. آنان بر این عقیده‌اند که تکلم واجب بدین معناست که کلام واجب قائم به ذات است و غیر از علم و اراده است و آن صفت قدیم کلام نفسانی است (شهرستانی ۱۴۲۵، ۳۲۰، ۳۲۱؛ الایچی ۱۴۱۲، ۲۹۴).

از سوی دیگر معتزله کلام حق تعالی را امری حادث و اصوات و حروفی دانستند که واجب در اشیاء حادث می‌سازد. آنان اعتقاد به قدم کلام واجب را مردود دانستند. از منظر معتزله، کلام صفت حق است، ولی قائم به موصوف نیست، بلکه گاهی از ناحیه متکلم صادر می‌گردد، و چون قائم به ذات نیست، از حدوث کلام، ذات نیز محل حوادث نمی‌گردد. آنان همچنین تأکید کردند که کلام نفسی که اشاعره بر آن اصرار داشتند باطل است، زیرا کلام نفسی علم به مدلول است و چیزی جدای از علم حق نیست (معتزلی همدانی ۱۴۱۶، ۲۵۸؛ خوارزمی ۱۳۸۶، ۱۷۹، ۱۸۰).

اما از نظر متکلمان امامیه، کلام الهی عبارت است از همین حروف و اصوات که

حادث هستند و به طرز خاصی با یکدیگر تألیف شده‌اند و بر معنای مخصوصی دلالت می‌کنند، و این همان کلام لفظی است که دارای شعبه‌ها است از قبیل این که یا مفرد است یا مرکب، یا جمله اسمیه است و یا فعلیه و مانند اینها. طوسی مخالفتش را با اشعریان با ردّ گفته ایشان دنبال می‌کند که می‌گویند «سخن حقیقی همان سخن نفسانی است که قدیم می‌باشد». او در ردّ خود بر دیدگاه رازی نیز تأکید می‌کند و می‌گوید که استدلال فخر نارسا و سست است، زیرا از آن لازم می‌آید که شخص لال هم سخنگو و متکلم باشد (طوسی ۱۴۰۵، ۱۲۶، ۱۲۴). در تجرید الاعتقاد او به طور خلاصه چنین می‌گوید که «عمومیت قدرت بر ثبوت کلام دلالت می‌کند و سخن نفسانی امری نامعقول است (طوسی بی‌تا، ۳۱۵).

در این میان علامه دوانی از جمله حکمایی است که ضمن تأکید بر اختلاف حکما و متکلمان در این مسئله، خود دیدگاه بدیعی ارائه می‌کند و به تحلیل و تفسیر آن می‌پردازد. علامه جلال‌الدین محمد دوانی، مشهور به محقق (۸۳۰-۹۰۸ ق.)، عارف، حکیم، متکلم و دانشمند بزرگ سده نهم است. همان گونه که خواجه نصیرالدین طوسی علوم عقلی و فلسفی را در دوره مغول احیا کرد، دوانی نیز آن را در دوره تیموری زنده کرد. دوانی با شرح خود بر هیاکل النور سهروردی رونقی دوباره به حکمت اشراق بخشید. ملاصدرا در آثار خود - از جمله در اسفار - بارها از او با تجلیل یاد کرده است. او دارای آثار متعدد فلسفی است و از مشاهیر مکتب شیراز به شمار می‌رود (دهباشی ۱۳۶۸-الف، ۸، ۱۲).

دوانی حقیقت کلام واجب متعال را مصدر تألیف حروف و اصواتی می‌داند که در علم ازلی واجب تحقق یافته‌اند و این تألیف بدون هیچ ترتب و تعاقبی تصدیر یافته است. او مدعی است تاکنون هیچ فرقه و گروهی چنین دیدگاه کارگشایی همانند او ارائه نکرده و خودش واضع این دیدگاه است. او ضمن بیان دیدگاه‌های اشاعره، معتزله، کرامیه، حشویه، و حکما، رأی خود را متمایز از آنان می‌داند. از سوی دیگر غیاث‌الدین دشتکی در بحث کلام الهی ضمن نقل قول سخن دوانی هر جمله از گفته دوانی را مخدوش دانسته و در نهایت او را به القاب سخیف و فهم ضعیف توصیف می‌کند.

در مبحث کلام واجب تعالی برخی تحقیقات و پژوهش‌های علمی و دانشگاهی صورت گرفته است. این تحقیقات یا ناظر بر سیر تاریخی و تحول دیدگاه‌های فرق کلامی

است و یا ضمن بیان دیدگاه اشاعره و معتزله از متأخرانی چون ملاصدرا سخن گفته‌اند. اما تاکنون هیچ تحقیقی درباره دیدگاه دوانی به عنوان مُبدع و دشتکی در جایگاه منتقد مطرح نشده و یا تبیین نشده است. این مقاله، با تتبع و مطالعه آثار دوانی و دشتکی، اهمیت آرای علامه دوانی را تشریح و آن را ضمن بیان انتقادات دشتکی تبیین می‌نماید.^۱

لازم به ذکر است غیاث‌الدین منصور دشتکی (۸۶۶-۹۴۸ ق.) فرزند بزرگ و وارث منصب علمی و کرسی درس صدرالدین محمد دشتکی (سید سند) بود. او در سال ۸۶۶ هجری قمری در محله دشتک شیراز به دنیا آمد. خانواده دشتکی از سادات شیراز و به علم و حکمت زبانزد بودند. از همان کودکی آثار نبوغ و تیزهوشی در غیاث‌الدین هویدا بود، به گونه‌ای که داعیه مناظره با فیلسوفان هم‌کلام پدرش را داشت. غیاث‌الدین منصور سخت مورد علاقه پدر بود، تا حدی که او مدرسه بزرگی را که در دشتک شیراز بنا کرد به نام فرزند ۱۷ ساله خود «مدرسه منصوریه» نام نهاد. او را به القاب ویژه خواجه نصیرالدین از جمله «استاد بشر» و «عقل حادی عشر» هم موصوف کرده‌اند (دشتکی ۱۳۸۷، ۶۷).

۲. بررسی دیدگاه متکلمین

از آنجا که نظرهای محقق دوانی و اشکال‌های دشتکی بیشتر ناظر به دیدگاه اشاعره (شیخ اشعری) و معتزله و در جهت متمیم و پیگیری آن است، ضروری است اینجا مروری اجمالی و مختصر بر آرای اشاعره و معتزله صورت بگیرد.

۲-۱. دیدگاه معتزله

معتزله کلام خدا را از صفات ذاتی نمی‌دانستند و آن را در ردیف علم و قدرت نمی‌شمردند، بلکه تکلم در نظر آنان مانند خالقیت و رازقیت از صفات فعل خدا بود و مقصود از متکلم بودن این بود که خداوند کلامی را مرکب از حروف، کلمات و جملات همراه با صوت در لوحی از الواح ایجاد کرده و سرانجام جبرئیل آن کلام را برای نبی القاء می‌کند. در حقیقت معنای متکلم از دید ایشان این بود که او ایجادکننده کلام است، نه این که حقیقت کلام در ذات او مانند علم و قدرت حلول می‌کند.^۲ البته ممکن است کلام را در جسمی از اجسام ایجاد کند و پیامبر صدایی از کوه و درخت بشنود (معتزلی همدانی ۱۴۱۶، ۲۵۸، ۲۵۹).

۲-۲. دیدگاه اشاعره

مذهب اشعری، که برای تعدیل نظریه اهل حدیث و عرضه آن به صورت معقول به وجود آمد، در مورد حقیقت کلام بر این عقیده بود که کسی (اعم از خالق و مخلوق) که از واقعه‌ای خبر می‌دهد یا به کسی امر و نهی می‌کند از قبل در خاطر خود یک رشته معانی را می‌یابد که با آنها حدیث نفس می‌کند و الفاظ خبری یا انشایی را حاکی از آنها قرار می‌دهد.^۳ آن معانی کلام یا کلام نفسی نامیده می‌شود، که غیر از علم و اراده و کراهت است و کلام نفسی در حادث یا قدیم بودنش تابع حدوث و قدمت متکلم است. و کلام حقیقی و واقعی همان کلام نفسی است، و اطلاق کلام بر الفاظ و جمله‌ها مجاز است،^۴ و اگر هم اطلاق حقیقی باشد، باید گفت لفظ کلام به اشتراک لفظی بر کلام نفسی و قولی اطلاق می‌شود. متکلم بودن خداوند نیز به معنای قیام کلام نفسی به ذات اوست (تفتازانی ۱۴۰۹، ۴: ۱۴۴؛ الایجی، ۱۴۱۲، ۲۹۴).

البته در پاسخ به سخن اشاعره در مورد حقیقت کلام نفسی باید گفت واقعیت آن است که در مراجعه به وجدان درمی‌یابیم که کلام نفسی مورد نظر اشاعره غیر از علم - از تصور و تصدیق - در مورد کلام خبری و غیر از اراده و کراهت که مبادی کلام انشایی هستند نیست و در لوح نفس چیز دیگری که نامش را کلام نفسی بگذاریم وجود ندارد. اما جواب آنچه گفته شده که به خالق سخن متکلم نمی‌گویند و متکلم کسی است که کلام قائم به اوست، این است که در حمل صفات بر یک موضوع جز این شرط نیست که مبدأ (مصدر) قائم به موصوف باشد، منتهی گاهی قیام حلولی است، مانند عالم، و گاهی قیام صدوری است، مانند قاتل و ضارب، زیرا ضرب و قتل در قاتل و ضارب حلول نکرده، بلکه آنها ایجاد شده‌اند. پس چه مانعی دارد که توصیف خداوند به متکلم به سان توصیف او به رازق باشد که ایجاد رزق و کلام می‌کند. نکته دیگر این که با این بیان روشن می‌شود که صفت «تکلم» از صفات ذات نیست و از صفات فعل است.

۳. جایگاه کلام واجب در فرق اسلامی از منظر علامه دوانی

دوانی معتقد است انبیاء به تواتر بر متکلم بودن واجب اجماع داشته‌اند. در اثبات نبوت به اثبات کلام حاجت نیست، زیرا در این صورت دور لازم می‌آید. نبوت به وسیله معجزه

خارق العاده و مقرون به تحدی پس از اثبات علم و قدرت واجب تعالی واجب می شود. اثبات نبوت بر اثبات علم و قدرت و اراده واجب متوقف است، و او استناد همه ممکنات به واجب تعالی را - چه با واسطه و چه بی واسطه - مورد تأکید قرار می دهد. کلام واجب نیز از طریق انبیا قابل دریافت است.

او به اختلاف میان حکما درباره کلام واجب می پردازد و می گوید میان حکما و متکلمان در حقیقت کلام واجب و قدم و حدوثش اختلاف است. اگر کلام را صفتی عارض بر ذات در نظر بگیریم، مستلزم قدم کلام، و اگر مؤلف از حروف باشد، مقتضی حدوث کلام است.

علامه دوانی دیدگاه های حکما را به سه دسته تقسیم می کند: (۱) برخی از متکلمان معتقدند که کلام مؤلف از حروف است و صفت قائم به ذات واجب تعالی نیست، بلکه کلام واجب عبارت است از ایجاد آن حروف مؤلف در غیر واجب مانند لوح محفوظ و جبرئیل و نفس نبی یا لسان نبی، که معتزله این دیدگاه را اتخاذ کرده اند؛ (۲) دسته دوم معتقدند که این حروف مؤلف با حدوثش قائم به ذات واجب است و کرامیه قیام حادث بر ذات واجب را جایز می دانستند؛ (۳) دسته سوم معتقدند که این حروف مؤلف قدیم قائم بذاته و مرکب از اصوات و حروف متعاقبه است، که حنابله این دیدگاه را برگزیدند تا آنجا که در قدم کلام واجب افراط کردند و جلد و غلاف آن را نیز قدیم دانستند (دوانی ۱۴۲۳، ۱۶۱، ۱۶۰).

۴. دیدگاه اختصاصی علامه دوانی درباره کلام الهی

دوانی تصریح می کند محمد شهرستانی در کتاب نه‌ایه الاقدام فی علم الکلام، همانند بسیاری از متکلمان متأخر اهل سنت، توجیه اشاعره و شیخ اشعری در خصوص کلام نفسی را مورد تأیید قرار داده است. اما خود علامه دوانی دیدگاهش را چنین بیان می کند: کلام حق تعالی بی واسطه در علم ازلی او تألیف یافته و همان گونه که علم او فوق زمان و مکان است، ازلاً و ابداً بدون ترتب و تعاقب یک مرتبه، به همه کائنات تعلق گرفته، اگر چه اصوات در عالم خارج دارای تعاقب است، تألیف حروف مؤلفه در علم ازلی حق بدون تعاقب یک مرتبه به صورت جعل بسیط حاصل شده است. از علم به مرتبه و مؤلف، ترتب و تعاقب در

علم لازم نمی‌آید. محقق دوانی کلام حق را در رابطه با علم خارج از مقوله زمان و مکان تبیین کرده و توضیح داده صفتی که مبدأ تألیف حروف است قدیم است و به اعتبار وجود علمی مؤلف نیز قدیم است.

او به همه حوادث علم دارد و از ازل تا ابد جملگی معلوم حق‌اند. هیچ شأنی از حیطة شهود او غایب نیست و گذشته و آینده ناظر بر جنبه نقص عالم امکان است که آمیخته با عدم است و از آنجا که محضر خداوند کمال مطلق است عدم در آن راه ندارد. گذشته و آینده ناشی از زمان است و زمان نیز فرع بر حرکت و حرکت نیز فرع بر نقص و عدم و ذات باری مبرا از عدم و نیستی است:

در علم حق و کلامش ای اهل کمال گر نیک نظر کنی، نیابی اشکال
آنجاست همه ماضی و مستقبل و حال اینجا همه هست است، عدم را چه مجال.
(دهباشی ۱۳۶۸-الف، ۷۸، ۷۹)

محقق دوانی در رساله الزوراء و اشراق هیاکل النور در مورد رابطه علت و معلول معتقد است معلول از شئون و اعتبارات علت است، یعنی در صورت انتساب به علت، دارای تحقق است، و بدون لحاظ نسبت معدوم و ممتنع است. در شرح هیاکل النور نیز بر این باور است که معلول تباینی با ذات علت ندارد، بلکه شأنی از شئون اوست (دوانی ۱۴۰۵، ۱۷۴؛ ۱۴۱۱، ۱۹۲).

از منظر دوانی تمامی موجودات از احاطه علمی‌ای که خداوند به آنها دارد پدید آمده‌اند. به بیان روشن‌تر، موجودات امکانی و نظام حاکم بر آنها که همان نظام احسن است و همچنین پیدایش ضروری موجودات همراه با احاطه علمی خداوند به آنها همه در دایره علم الهی‌اند و این مسئله به ضروری بودن رابطه علی و معلولی و تسخیر معلول در علت اشاره دارد. لاجرم واجب تعالی باید موجودی بسیط باشد که به غیر محتاج نگردد، و در چنین وجودی تقدم و تأخر زمانی معنا ندارد.

دوانی با این دیدگاه راه‌حل جدیدی را در پیش گرفته و تا حدی از مشکلات مربوط به اشاعره کاسته است.

۴-۱. گره‌گشایی دوانی از اعتقاد اشاعره

دوانی تصریح دارد که اشعری و جمهور اشاعره بر این باورند که کلام واجب تعالی صوت و حرف نیست، بلکه معنای قائم بذاته است. آنان کلام را به معنای مقابل لفظ به کار برده‌اند و آن را کلام نفسی نام‌گذاری کرده‌اند، کلام نفسی‌ای که مدلول کلام لفظی بوده و امری قدیم است. به زعم اشاعره، کلام لفظی قائم به قاری حادث است، و اگر آن را به طریق اشتراک لفظی به واجب نسبت دهیم، سبب حمل حدوث کلام نفسی بر واجب می‌گردد (دوانی ۱۴۲۳، ۱۶۲).

علامه دوانی معتقد است شاید متکلمانی که معتقد به قدمت کلام الهی هستند (مراد اشاعره است) معنای قدیم را نمی‌دانند و تصور می‌کنند که نسبت دادن حدوث به آنها اهانت محسوب می‌شود، یا حتی اگر حدوث را به مصحف نسبت دهند، سبب حدوث کلام قائم به ذات واجب می‌شود و خداوند منزله از این نسبت است.^۵

او اذعان دارد صفت تکلم که قائم به ذات واجب تعالی است صفتی است که مصدر تألیف کلمات است و کلام واجب تعالی همان کلماتی است که در علم قدیم واجب بدون واسطه برای او تألیف یافته‌اند. کلام واجب مغایر با علم اوست و او به کلام ماسوی نیز علم و آگاهی دارد. دوانی مصرانه تأکید می‌کند که روش اش نه مانند روش حکماست، که کلام حق را عین علم می‌دانند، و نه مانند مذهب معتزلیان است، که کلام واجب تعالی را همان حروف و اصوات مخلوقه در غیر می‌شمارند، و نه مانند رویه حنابله است، که همین اعتقاد را دارند، و نه مانند صاحب مواقف (عضدالدین ایجی)، که کلام حق را اصوات و حروف و معانی مشتمل بر آن می‌داند، و نه مانند اشعری، که کلام حق را معنای مقابل لفظ لحاظ می‌کند^۶ (دوانی ۱۴۲۳، ۱۶۳، ۱۶۴؛ دوانی ۱۷۵۳، ۸۹).

۴-۲. پرسش و پاسخ دوانی بر محور کیفیت تعلق کلام واجب به زمان

علامه دوانی در اینجا سؤالی را مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد پاسخ سؤالی مقدر است. اگرچه این سؤال ذکر نشده اما می‌تواند سؤال از تعلق کلام به زمان باشد. سؤال این است که چگونه ممکن است کلام واجب به گذشته و حال و آینده تعلق بگیرد، یا به عبارتی دیگر کلام فراتر از زمان ظهور و مصداق پیدا کند؟

دوانی در مقام پاسخ تصریح می‌کند وقتی علم واجب واحد و محیط به جمیع معلومات من جمیع جهات باشد، کلامش واحد و مشتمل بر اقسام آن از کتب و صحف با لغات مختلف و جملات اخباری و انشائی می‌باشد، و وقتی کلام او ازلی باشد، خطاب در آن متوجه مخاطب مقدر است، و این در حالی است که مخاطبی در ازل موجود نیست. پس گذشته و حال و آینده نسبت به زمان مقدر و برای مخاطب مقدر تحقق پیدا می‌کند و اشکالی در توصیف بعضی از آن به صفت ماضی، حال یا مستقبل به وجود نخواهد آمد (دوانی ۱۴۲۳، ۱۶۳-۱۶۵).

۳-۴. اشکالات دشتکی بر دیدگاه علامه دوانی

دشتکی معتقد است آنچه دوانی گفته قابل مناقشه است. او از جهات متعدد بر آن ایراد وارد می‌سازد و معتقد است:

اولاً، قوه‌ای که دوانی به آن اعتبار بخشیده و در تعریف حقیقت کلام به کار می‌گیرد، مسلم و مورد تأیید نیست؛ زیرا تکلم حصول کلام به صورت بالفعل و ظاهر است، نه صرف قوه، وگرنه شخص ساکت هم به تکلم متصف می‌گردد، و این تناقضی آشکار است. ثانیاً، چرا دوانی کلام را - به صورت الفاظ و عبارات - مرتسم در خیال می‌داند.^۷ این که صور علمی مساوی با معلوم ماهیت باشد مورد قبول نیست. مسلم و پذیرفته نیست که کلام انسان در خیالش ارتسام بیاد و چرا جایز نباشد که کلامش در مقالش ظهور بیابد. به عبارتی دیگر، دشتکی تأکید می‌کند که کلام باید ظهور یابد، نه این که صرفاً در قوه خیال موجود گردد. این امر از منظر عرفی نیز پذیرفته‌تر و ارجح است.

ثالثاً، او در ادامه ضمن اشکال از قوه بودن کلام و شماتت دوانی به این مطلب نیز اشاره می‌کند که آنچه دوانی به عنوان تمهید و اصل دیدگاه خود (ترسیم کلام در قوه خیال و مصدر بودن آن) برای تبیین کلام الهی قرار داده مخدوش است و در ارائه دیدگاه خود دچار تناقض در گفتار شده است، زیرا از یک سو معتقد است که کلام قوه و مصدر تألیف حروف و اصوات است و از سوی دیگر تصریح دارد که کلام مصدر نیست (دشتکی ۱۳۸۶-ج، ۲: ۹۴۸، ۹۴۹). او همچنین اشکالات دیگری را نیز به رأی دوانی می‌گیرد، از جمله این که دوانی کلام را جدای از علم می‌داند، در صورتی که میان علم خاص و علم عام تفاوت و امتیازی قائل نشده است. همچنین او در مورد جملات انشائی (الاخبارات و الانشائیات) که

دوانی به آن اشاره دارد و کلام را مشتمل بر آن می‌پندارد، معتقد است که آنچه دوانی گفته ممنوع و مطرود و مستلزم سفسطه و حتی قرمطه^۸ است.

رابعاً، دشتکی این سؤال را نیز مطرح می‌کند که چگونه دوانی معتقد است از شمول علم شمول کلام حاصل می‌آید؟ اگر کلام به علم ارجاع یابد، علم خاص محسوب می‌شود، نه کل علم، ولی دوانی کلام را غیر از علم می‌داند و تصریح دارد که کلام می‌تواند واحد باشد، چه عربی، عبرانی، سریانی، فارسی و پهلوی، و چه خبری و انشائی. دشتکی در این موضع اشکال دیگری نیز بر سخن دوانی وارد می‌سازد و آن این که تصویر صیغه ماضی و مستقبل در کلام ازلی بنا بر آنچه دوانی توهم کرده است باطل است.

۴-۴. ارزیابی نقد دشتکی

لازم به ذکر است که چند اشکال اخیر دشتکی ناظر بر احاطه علمی واجب بر ماسوی است که چنین لوازمی را به دنبال می‌آورد. اما آنچه مهم به نظر می‌رسد این است که دشتکی میان مفهوم و مصداق تکلم، که دوانی آن را قوه تألیف حروف می‌دانسته، خلط کرده است. آنچه مراد دوانی بوده مفهوم و صفت تکلم است که هنوز به منصفه ظهور نرسیده است، اما دشتکی از موضع مصداقی آن را ارزیابی و بررسی کرده است. اشکال دوم او نیز بر همین اساس تنظیم شده است؛ آنچه در قوه خیال نقش می‌بندد و مقدر است تألیف یابد مفهوم کلام است، و زمانی کلام در عین نمود می‌یابد که در مقال ادا شود. به نظر می‌رسد برخی از اشکالات دشتکی را می‌توان اشکال لفظی یا نارسایی زبانی قلمداد کرد. برای مثال، وقتی دوانی کلام را مغایر علم می‌داند، پرسش از این که مغایر کدام علم است امری بی‌اساس است و یا تقسیم علم به عام و خاص اشکال بی‌موردی است و به سان خروج از محل بحث جلوه می‌کند. همچنین به این نکته هم باید توجه کرد که عمومیت کلام الهی به مثابه شمول علم او، هیچ منافاتی با هم نداشته و می‌توان بر مغایرت آن دو تأکید کرد.

نکته بسیار حائز اهمیت در اینجا این است که دشتکی در هیچ کدام از آثار خود و در مقام نقد آرای دوانی مخالفت خود را مبنی بر مغایرت کلام با علم، و به عبارتی استقلال صفت کلام، اعلام نکرده و تنها اشکالی که بر دوانی می‌گیرد مربوط به لوازم این مغایرت است، نه اصل ادعا. او می‌گوید حال که دوانی قائل به مغایرت کلام از علم است، چرا نگفته با علم خاص مغایر است یا علم عام. شاهد بر این مطلب انتقادی است که بر معتزله

وارد می‌سازد. به عقیده دشتکی، نصوص نقلی و سمعی دال بر اثبات کلام بر واجب تعالی است، و ظواهر این نصوص نشان می‌دهد که صفت کلام مغایر سایر صفات مانند علم، قدرت و اراده است، و اعتقاد معتزله مستلزم این است که کلام صفت دیگر و مستقلاً نباشد و به قدرت بر خلق کلمات در جای خاص خود ارجاع یابد. از این رو دیدگاه معتزله مورد قبول نیست و کلام صفت مستقلاً محسوب می‌شود. بنابراین مستقل بودن کلام الهی از سایر صفات مورد قبول دشتکی نیز هست.

۵. اشکال دوانی بر اطلاق متکلم

علامه دوانی اشکالی را مطرح می‌کند و خود به آن پاسخ می‌دهد. به نظر می‌رسد این اشکال دفاعیه اشاعره از دیدگاه خودشان است. محصل اشکال چنین است: در عرف به کسی که کتابتی انجام دهد متکلم می‌گویند و معتقدند این سخن مکتوب کلام اوست، مثلاً ابوحنیفه چنین گفته است یا شافعی چنان گفته است. و چون نوشته متعلق به آنان است کلام نیز به آنان منتسب می‌گردد. با این وصف چرا کلام واجب متعال چنین نباشد، آن گونه که معتزله معتقدند (منظور عدم انتساب کتابت به واجب از سوی مکتب اعتزال). پس نسبت آن به واجب همان نسبت کتابتی است که در لوح محفوظ منقوش گشته یا در لسان جبرئیل یا نبی به وجود آورده است (دوانی ۱۴۲۳، ۱۶۴).

۵-۱. پاسخ دوانی

دوانی در مقام پاسخ می‌گوید:

اولاً کسی که قادر بر تألیف کلمات در نفس نیست، متکلم نامیده نمی‌شود، حتی اگر نقوش را ایجاد کرده باشد. همچنین کسی که بداند از آن الفاظ و حروف قصدی ندارد نیز چنین است و متکلم خوانده نمی‌شود، و نسبت کلام به کسی که چیزی می‌نویسد به سبب اعتقاد به این که آن کلام دال بر کلام نفسی است صحیح نیست، و متکلم نامیده نمی‌شود، مانند این است که فرض کنیم این نقوش از غیر انسان صادر نموده است.

ثانیاً نصوص سمعی و شواهد عقلی بر اثبات صفت کلام بر واجب تعالی دلالت دارد. ظواهر ادله سمعی نیز بر مغایرت کلام با سایر صفات مانند علم، قدرت و اراده اشاره می‌کند، و دیدگاه معتزله حاکی از عدم استقلال کلام از صفات دیگر و راجع به صفت

قدرت در خلق کلمات در محل آن است، و این امری غیرقابل قبول است. از این رو تجاوز و تباعد از ظواهر سمعیات دینی - جز در موارد غیرضرورت - مقبول نیست. در غیر این صورت هیچ ادله‌ای بر نفی کلام نفسی وجود ندارد. او در پایان معتقد است تحلیلش از کلام اشعری بدون نقص است و نمی‌توان بر آن خرده گرفت (دوانی ۱۴۲۳، ۱۶۴، ۱۶۵).

۲-۵ اشکالات دشتکی بر دوانی در باب انتساب تکلم

از منظر غیاث‌الدین دشتکی، آنچه دوانی به عنوان سؤال و جواب توهم کرده به دلایل زیر باطل است.

اولاً، چنین نیست که اگر کسی بر تألیف کلمات در نفس قادر نباشد، متکلم نیز نباشد. متکلم شایسته است بر تألیف کلماتی که معانی آن را قصد کرده قادر باشد. اما چنین نیست که این تألیف در نفس حصول یابد و از قصد معانی لازم نمی‌آید تا تألیف در نفس به وجود بیاید و کلام نفسانی محقق گردد. دشتکی در ادامه اشاره می‌کند که معتزله کلام نفسی و آنچه اشاعره درباره کلام و متکلم می‌گویند را منکرند.^۹

ثانیاً، در سؤالی که دوانی مطرح می‌کند دلالتی مبنی بر این وجود ندارد که نقوش خالی از قصد معنی کلام باشد (چنان که او توهم کرده است). پس دوانی چه فایده و مزیتی از ذکر آن داشته که آن را منع کرده و جوابش را بر آن مبنا و اساس ترسیم کرده است؟

ثالثاً، اگر ظواهر نصوص بر مغایرت کلام و سایر صفات دلالت دارد پس هیچ فایده و نفعی بر پاسخ دوانی مترتب نمی‌گردد و در هر عبارت از سؤال دلالتی بر این که کلام قابل ارجاع به بعضی از اوصاف است وجود دارد، در صورتی که سؤال به مغایرت و تمایز کلام از دیگر صفات اشاره دارد (دشتکی ۱۳۸۶-ج، ۹۵۰).

رابعاً، مناقشه‌ای که دوانی بر آن تکیه کرده دارای خدشه است، زیرا اگر با فرض استناد کسی به کتابت نمی‌توان متکلم بودن را بر او اطلاق کرد، گویی که این نقوش و اشکال از غیرانسان (حیوان) صدور یافته، و باید برای غیرانسان کلام نفسی تحقق نداشته باشد. در حالی که چنین نیست و اسناد در این باب فراوان است^{۱۰} (دشتکی ۱۳۸۶-ج، ۹۵۰).

۳-۵ بررسی و تحلیل اشکالات دشتکی

می‌توان کلام دشتکی در نقد رابع را چنین بیان کرد که هرچند او نمی‌خواهد به پذیرش کلام

نفسانی و یا عدم پذیرش آن وارد شود، اما پیامد سخن دوانی را که نفی کلام نفسی در غیرانسان است نمی‌پذیرد؛ زیرا به زعم دشتکی اصوات و حروف ماسوای انسان دارای تحقق‌اند و می‌توان کلام نفسانی را بر آن اطلاق کرد. این رأی دشتکی بر مبنای پذیرش کلام تمهیدی دوانی رقم خورده، اما نتیجه‌گیری دوانی را قابل قبول نمی‌داند.

از آنجا که عمده اشکالات و سخن دشتکی در مسئله نام‌گذاری متکلم، قصد و هدف عنوان شده، به نظر می‌رسد این نزاع و مخالفت نزاعی لفظی است و نمی‌تواند نشان از مناقشه‌ای محتوایی باشد؛ زیرا متکلم کسی است که از روی قصد سخن می‌گوید و این قصد ناشی از نفعی است که در سخن گفتن خود می‌یابد و تقسیم تکلم به عمدی و سهوی تقسیمی ناصواب است. بنابراین نقد دشتکی در این باب بر کلام علامه دوانی وارد نیست.

۶. نتیجه‌گیری

مطالعه آثار دوانی نشان از تمایز دیدگاه او از جمهور متکلمان اسلامی در مبحث ذات و صفات دارد. هرچند می‌توان دوانی را در بسیاری از مسائل کلامی متکلمی اشعری نامید، لاقلاً در بحث صفات متعال از آنان فاصله گرفته و دیدگاه جدیدی ارائه کرده است، زیرا دیدگاه جمهور اشاعره با مبانی فکری اش سازگار نیست. او صفات را عین ذات می‌داند که در علم ازلی واجب تعالی تقرر یافته‌اند و توحید صفاتی را مقدر نموده‌اند. علامه دوانی صفت تکلم را مبدأ و قوه‌ای می‌داند که تا به عرصه ظهور نیاید متکلم را ایجاد نمی‌کند. از سویی دشتکی در آثار متفاوت خود دیدگاه خاصی را ارائه نکرده و صرفاً به عنوان منتقد ظاهر شده و علاوه بر نقد صاحب موافق و برخی از مکاتب دیگر و تشریح کلام سید سند (پدرش)، دیدگاه دوانی را به شدت به باد انتقاد گرفته است. اگرچه غیاث‌الدین دشتکی در نقد دیدگاه اشاعره حول محور قدیم بودن کلام الهی و اعتقاد به کلام نفسی مقابل کلام لفظی، و همچنین مغایرت کلام با دیگر اوصاف، با دوانی متفق‌القول است، عمده دیدگاه او را ناقص و منتحل می‌داند. این در حالی است که بسیاری از اشکالات دشتکی بر دیدگاه دوانی در باب رابطه علم و کلام، قوه بودن کلام، قصد متکلم و... وارد نیست و برای رد آن کفایت نمی‌کند. دشتکی در موارد متعدد مفهوم و مصداق را خلط کرده و مبنا و محل بحث را مورد دقت قرار نداده است. از این رو دیدگاه دوانی را می‌توان به عنوان کلامی فاخر و قابل اعتنا

معرفی کرد.

کتاب نامه

- الایچی، عضدالدین. ۱۴۱۲ ق. الموافق. قم: الشریف الرضی.
پیرهادی، محسن، و علی اله بداشتی. ۱۳۹۴. «نقد و بررسی کلام لفظی و کلام نفسی بر اساس حکمت متعالیه». حکمت اسراء ۲۴، ص. ۱۲۱-۱۴۴.
تفتازانی، سعدالدین. ۱۴۰۹ ق. شرح المقاصد. بیروت: عالم الکتب.
حاجی اسماعیلی، محمدرضا. ۱۳۸۹. «بررسی رویکرد کلامی اشاعره و معتزله به چیستی کلام الهی». الهیات تطبیقی ۲، ص. ۸۷-۱۰۲.
خوارزمی، محمود. ۱۳۸۶. الفائق فی اصول الدین، به تحقیق ویلفرد مادلونگ و مارتین مکدرموت. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
دشتکی، غیاث‌الدین منصور. ۱۳۸۶-الف. «ایمان الایمان». در مصنفات: غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی، به کوشش عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
دشتکی، غیاث‌الدین منصور. ۱۳۸۶-ب. «تجريد مسائل الحکمه». در مصنفات: غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی، به کوشش عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
دشتکی، غیاث‌الدین منصور. ۱۳۸۶-ج. «کشف حقایق المحمديه». در مصنفات: غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی شیرازی، به کوشش عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
دشتکی، غیاث‌الدین منصور. ۱۳۸۷. غیاث‌الدین منصور دشتکی و فلسفه عرفان: منازل السائرین و مقامات العارفين. مقدمه، ترجمه و شرح قاسم کاکایی. تهران: موسسه متن فرهنگستان هنر.
دهباشی، مهدی. ۱۳۶۸-الف. شرح رباعیات فلسفی و عرفانی دوانی (شرح الرباعیات). تهران: مسعود.
دهباشی، مهدی. ۱۳۶۸-ب. «تشکیک در مراتب کلام الهی و نفی مشاجرات متکلمان اسلامی». کیهان اندیشه ۲۸، ص. ۱۰۱-۱۱۲.
دوانی، جلال‌الدین. ۱۴۰۵ ق. الرسائل المختاره. تحقیق احمد تویسرکانی، اصفهان: کتابخانه عمومی امیر المومنین (ع).
دوانی، جلال‌الدین. ۱۴۱۱ ق. ثلاث رسائل. تصحیح احمد تویسرکانی. مشهد: آستان قدس

رضوی.

دوانی، جلال‌الدین. ۱۴۲۳ ق. «رساله اثبات الواجب الجدیده». در سبع رسائل، تقدیم، تحقیق و تعلیق احمد تویسرکانی. تهران: میراث مکتوب.

دوانی، جلال‌الدین. ۱۷۵۳. حاشیه قدیم شرح تجرید. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

سبحانی، جعفر. ۱۳۸۳. فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی. قم: موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع).

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. ۱۳۵۰. ملل و نحل. ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی. به تصحیح دکتر محمدرضا جلالی نایینی. تهران: اقبال.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. ۱۴۲۵ ق. نهاية الاقدام فی علم الکلام. بیروت: دار الکتب العلمیه.

طوسی، نصیرالدین. ۱۴۰۵ ق. تلخیص المحصل. بیروت: دار الاضواء.

طوسی، نصیرالدین. بی تا. تجرید الاعتقاد. بیروت: منشورات الأعلمی.

قربانی پطروودی، نعمت‌الله، علی علم‌الهدی، و محمدرضا ضمیری. ۱۳۹۶. «بررسی دیدگاه اشاعره پیرامون کلام الهی». آینه معرفت ۵۲، ص. ۱۰۹-۱۲۸.

کبیر، یحیی، و مهدی بلوکی. ۱۳۹۳. «معناشناسی کلام الهی از منظر علامه طباطبایی». اندیشه نوین دینی ۳۸، ص. ۴۵-۵۴.

معتزلی همدانی، قاضی عبدالجبار. ۱۴۱۶ ق. شرح اصول خمسسه. مصر: مکتبه وهبه.

یادداشت‌ها

۱. در باب کلام الهی مقالات مختلفی نگارش یافته که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: دهباشی ۱۳۶۸-ب؛ کبیر و بلوکی ۱۳۹۳؛ قربانی پطروودی و دیگران ۱۳۹۶؛ حاجی اسماعیلی ۱۳۸۹؛ پیرهادی و اله بداشتی ۱۳۹۴.
۲. دشتکی نیز در شرح خود بر حقایق محمدیه دیدگاه معتزله را مانند دیدگاه کرامیه معرفی می‌کند و آن را مورد نقد قرار می‌دهد (دشتکی ۱۳۸۶-ب، ۱، ۲۶).
۳. اشاعره معتقدند کلام از جنس اصوات و حروف نیست، بلکه صفت ازلی قائم به ذات واجب تعالی است که آن را کلام نفسی نامیده‌اند. همان گونه که صاحب موافق آن را قدیم و قائم بذاته و آن را غیر از عبارت می‌داند (الایچی ۱۴۱۲، ۴۹۵).
۴. یکی از کسانی که به توضیح کلام نفسی پرداخته و دیگران سایه‌به‌سایه او رفته و به همان ترتیب توضیح

داده‌اند شهرستانی در کتاب نه‌ایه اقدام است. (سبحانی ۱۳۸۳، ۱۹۳).

۵. دیدگاه اشاعره حتی مورد انتقاد دشتکی نیز قرار گرفته است. او مانند دوانی معتقد است که صحیح نیست که مدلول لفظ و مسمی الاسم را موجود قدیم و قائم بذاته واجب بدانیم، و این عدم صحت بر اساس مبنایی است که مورد قبول اشاعره است، زیرا اگر مدلولات لفظ و مسماهای اسم موجود باشند از دو حال خارج نیست: یا به وجود ذهنی موجود است و یا به وجود عینی. مورد اول (وجود ذهنی) بر اساس مذهب اشاعره باطل است، و مورد دوم (وجود عینی) تعیین می‌یابد و وجود ذهنی واجد مدلولات الفاظ کلامی و مسمیات اسامی فراوانی است. این در حالی است که وجود عینی موجود به وجود این جواهر حادث و اعراض قائم به آن است. برای آن وجود عینی دیگری نیست، پس چگونه می‌توان پذیرفت که کلام واجب کلام نفسی و مشتمل بر مسماهای علم است (دشتکی ۱۳۸۶-ج، ۹۴۹-۹۵۰). به عبارتی دیگر، اشکال غیاث‌الدین بر این اساس تنظیم شده است که اگر کلام واجب تعالی همان مدلولات لفظی باشند، دور پیش می‌آید، و این امر محال است، و این استدلال با توجه به دیدگاه اشاعره مبنی بر رد وجود ذهنی شکل یافته است. او تأکید می‌کند صفات خداوند تبارک و تعالی، همان گونه که از شرع نیز استفاده می‌شود، از عقل نیز استنباط می‌شود (دشتکی ۱۳۸۶-الف، ۴۷).
۶. اشاعره معتقدند کلام خدا صفتی ازلی و قدیم است و قائم به ذات الهی است، و حروف و اصوات دلالت بر آن می‌کنند. به این حروف و اصوات «کلام لفظی» و به آن صفت قدیم «کلام نفسی» گفته می‌شود (نک. تفتازانی ۱۴۰۹، ۴: ۱۴۴).
۷. دوانی معتقد است کلام بشری کلماتی است که در قوه خیال انسان تألیف یافته و اشکال دشتکی بر اساس این گفته دوانی است (نک. دوانی، ۱۴۲۳، ۱۶۳). البته خود دشتکی نیز عین مطلب دوانی را نقل می‌کند و مورد انتقاد قرار می‌دهد (نک. دشتکی ۱۳۸۶-ج، ۹۴۸).
۸. قرمطیان یا باطنیان فرقه‌ای کلامی از شاخه مذهبی اسماعیلیه محسوب می‌شوند و معتقدند که ظاهر نصوص سمعی را باید به باطن آن تأویل کرد. آنان در کتب تاریخی و ملل و نحل به عنوان گروهی فتنه‌جو و پرخاشگر معرفی شده‌اند. برخی از جمله غزالی این گروه را تکفیر کرده‌اند (شهرستانی ۱۳۵۰، ۱۵۳).
۹. یکی از اشکالاتی که دشتکی بر صاحب موافق نیز می‌گیرد و ناظر به این مطلب است این است که ما قبول نداریم که صفت کلام ضد لال بودن است. زیرا لال به کسی می‌گویند که تلفظ نکند یا نتواند حرفی یا حروفی را ادا نماید، نه کسی که نمی‌تواند کلمات را در قوه خیال انتظام دهد (دشتکی ۱۳۸۶-ج، ۹۵۴).
۱۰. دشتکی در چند جا از رساله کشف حقایق محمدیه متن مذکور دوانی را که مشتمل بر ادله اوست ذکر می‌کند و آن را مورد اشکال قرار می‌دهد و در نهایت می‌گوید سخن دوانی چیزی جز خلل و نقص نیست.